

سفر قهرمان

قهرمان محبوب ما امروز سفر کرد؛ سفری ابدی، منظوم «صفر قهرمانی» سابقه‌دارترین زندانیِ زمان پهلوی نیست که به جرم فعالیت در فرقه دموکرات آذربایجان ۲۲ سال در زندان به سر برد و با انقلاب از اسارت بند و در سال ۱۳۸۱ با عنوان رکورد دار زندانی سیاسی ایران، از اسارت تن آزاد شد، منظوم رکوردشکن دیگری است، اما در دوران جمهوری جهل و جور نخستین و قدیمی‌ترین زندانی سیاسی ایران پس از انقلاب، معاون نخست وزیر و نماینده او در مذاکرات با اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا، سخنگوی دولت موقت، سفیر بعدی ایران در کشورهای اسکاندیناوی و زندانی سیاسی از سال ۱۳۵۸ به بعد، که اگر دوران مرخصی‌هایش از زندان را هم به حساب آوریم، رکورد ۲۷ ساله ماندلا را شکسته بود!

«عباس امیرانتظام» که به دلیل موقعیت‌های سیاسی سطح بالایش درمجامع حقوق بشری بین‌المللی معروف و مورد توجه بازرسان سازمان ملل، انجمن جهانی حقوق بشر، سازمان عفو بین‌المللی، که برای بازدید از زندان‌ها به ایران سفر می‌کردند، قرار داشت، دردسری بزرگ برای مقامات امنیتی شده بود و از حدود ۱۵ سالی که از زندانش گذشته بود اصرار داشتند او را آزاد کنند، اما او که از یوسف یاد گرفته بود بیرون آمدن از زندان بدون اعاده حیثیت صورت خوشی ندارد، تشکیل دادگاه تجدید نظر و براءت از انگ جاسوسی را شرط آزادی خود کرده و گفته بود اگر او را از زندان اخراج کنند، از فردای همان روز در میدان شهر با افشای جنایاتی که لاجوردی در حق اعدامی‌ها، و پاسداران در سلول‌ها با دختران و پسران اسیر کرده‌اند، مجبورشان خواهد کرد بار دیگر او را به زندان برگردانند، کما آن که دو بار چنان کردند و چنین دیدند.

در ایام بیماری مهندس بازرگان، او را از زندان به عیادت ایشان بردند و به این بهانه از روز قبل خواهش کرده بودند نصیحتش کنند تا دست از لجبازی بردارد و به خانه برگردد. پس از درگذشت پدر نیز برای تسلیت به همراه دو پاسدار به منزل بنده آمد، آن‌ها رفتند و ما را تنها گذاشتند، قرار بود نیم‌ساعته برگردند، مدتها گذشت و خبری نشد، گفتم شما را قال گذاشتند! با اطمینان کامل گفت جرات ندارند، با هم شرط کرده‌ایم! حدسش درست بود، بالاخره آمدند! چقدر هم با آن‌ها رفیق شده بود! آدمیت همه جا پیدا می‌شود.

امیرانتظام لیسانس خود را در سازه ساختمان از دانشکده فنی دانشگاه تهران، گواهینامه بتن را از پاریس و فوق لیسانسش را از دانشگاه معروف برکلی کالیفرنیا گرفته بود، چنین استعداد و ظرفیتی را در آغاز دستگیری، سه سال و نیم در سلولی حبس کرده بودند که مدتها به دلیل تراکم زندانیان سال‌های ۶۰ و ۶۱، در آن فضای تنگ تک نفره، با یک تخت دو طبقه، ۱۳ نفر را در کنار هم مثل خیارشور چیده بودند! پنج نفر در هر طبقه، که به نوبت باید تکیه می‌دادند و می‌خوابیدند، دو نفر در باریکه مقابل تخت و یک نفر هم در طاقچه! و همین نشست‌های بسیار طولانی بود که ران‌هایش را همچون چرم ضخیم و دردناک کرده بود و انواع آسیب‌ها و بیماری‌های دیگر که تا پایان عمر همراهی‌اش کردند.

چه زیبا امام علی^(ع) در وصف پارسایان گفته است: «روزگار کوتاه دنیا را با صبر و مقاومت طی کردند، در عوض آسایشی ابدی یافتند، عجب تجارت پرسودی پروردگارشان میسرشان ساخت! دنیا به آنان روی آورد، آنها آن‌را پس زدند، به اسارتشان گرفت، جانشان را فدا کردند تا آزاد باشند». خوش به سعادتش که انسانیت و شرف را پاسداری کرد و افتخاری برای آزادگان ایران شد، امیرانتظام میراثی برای جوانان در وطن‌دوستی و فداکاری و صبر و مقاومت باقی گذاشت. ماندلا این شانس را داشت که در زمان حیاتش شاهد پیروزی را در آغوش بکشد و رهایی ملت‌اش را نظاره کند، در مرگش نیز ملتش و جهانیان به سوگ‌اش نشستند، این البته انتظار و آرزوی بشری ماست، ولی چه فرق می‌کند، وقتی هیچ عملی در نظام هستی معدوم نمی‌شود، بذری که امیرانتظام کاشت، هرچند نهالش به او وصلت نداد، اما مسلماً نسل‌ها و عصرهای بعد در سایه آن خواهند آرمید و از بر و بارش استفاده خواهند کرد.

به تعبیر همان پیشوای عدالت علی^(ع): «صبح که شد، شب روان ستایش می‌شوند» (فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يُحْمَدُ قَوْمُ السُّرَى).

یادش گرامی و نام و نماد مقاومتش جاوید باد.